

نشریه علمی پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دهم، شماره سی و نهم، پاییز ۱۳۹۷

## بررسی مضامین تعلیمی در سفرنامه‌های ناصر خسرو، نزاری قهستانی، حسی در میقات جلال آل احمد

دکتر عبدالرضا مدرس زاده\* - معصومه پورسید\*\*

چکیده

درون‌مایه و هدف اصلی سفرنامه‌ها انتقال تجربیات، دیده‌ها و شنیده‌های نویسنده است. نویسندگان کوشیده‌اند تفاوت‌های فرهنگی و مظاهر مختلف تمدن‌های هر ملت را در آثار خود نشان دهند. هرچند هدف آن‌ها بازتاب آموزه‌های اخلاقی و ایجاد اثری تعلیمی نیست، در پویش ناشناخته‌ها، عادات و اخلاق مردم را انعکاس می‌دهند. هدف مقاله حاضر یافتن آموزه‌های تعلیمی در سفرنامه‌هایی چون سفرنامه ناصر خسرو، اولین سفرنامه‌ی مثنوی نوشته‌شده در قرن پنجم، سفرنامه نزاری قهستانی از اولین سفرنامه‌های منظوم که اواخر قرن هفتم در قالب مثنوی سروده شد و بیشتر اثری تعلیمی است تا سفرنامه‌ای، و حسی در میقات جلال آل احمد، به‌عنوان نمونه‌ای از سفرنامه‌های معاصر، انتخاب شد که مشحون از نکات اخلاقی اجتماعی است. مبانی اخلاقی و اندرزی هر سه آن‌ها برجسته گردید. معیار گزینش این سه اثر آن بوده است که توجه خوانندگان به همه انواع سفرنامه‌ها

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان a.modares@aukashan.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان Pourseyed7@Gmail.com

جلب شود؛ زیرا غالب تصور بر آن است که سفرنامه‌ها فقط به شکل نثر نگارش یافته‌اند. نکته دیگر آنکه بزرگانی که به دلیل آثاری خاص مشهورند، اثرهایی هم دارند که می‌تواند در دیگر انواع ادبی بدرخشد. مهم‌ترین هدف، یافتن و معرفی ادیبانی است که آثار سفرنامه‌ای دارند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد تاکنون بخش بسیاری از سفرنامه‌ها از منظر ادب تعلیمی نادیده گرفته شده‌اند. به طور کلی، این آثار مصادیقی از ادبیات تعلیمی به شمار می‌روند. دستاورد بعدی آنکه ناصر خسرو بیشتر بر نکات اخلاقی در اجتماع تأکید دارد و نزاری بر رعایت اخلاق فردی؛ اما آل‌احمد اصلاح عقاید مذهبی را موجب تغییر در رفتار می‌داند.

### واژه‌های کلیدی

سفرنامه، ادبیات تعلیمی، ناصر خسرو، نزاری قهستانی، آل‌احمد.

#### ۱. مقدمه

سفرنامه‌ها گونه‌ای از انواع ادبی‌اند که با نثری ساده و شیوا نوشته می‌شوند و به لحاظ بلاغت و کاربرد زبان، از آثار برجسته ادبی نیز به شمار می‌روند. به عبارت دیگر «دارای ارزش ادبی ویژه‌ای هستند؛ زیرا (به وسیله شناسایی) سبک، زبان گفتاری اصطلاحات دیوانی نظامی، استعارات و تعبیرات خاص یک دوره از متن خاطرات، به سادگی امکان‌پذیر است» (کراچی، ۱۳۸۲: ۱۹۳). سفرنامه‌نویسی هم «از فروع زندگی‌نامه‌نویسی است؛ زیرا بخشی از زندگی نویسنده را در بر می‌گیرد» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۶۹). سفرنامه حاصل تجربیات، دیده‌ها و شنیده‌های نویسنده است و به دو دسته واقعی و تخیلی تقسیم می‌شود. از نظر موضوع نیز به چند دسته تقسیم می‌شود؛ مانند ادبی، عرفانی، جغرافیایی و... .

سفرنامه‌ها و محتوای آن‌ها از زوایا و ابعاد گوناگون مورد توجه پژوهشگران قرار

گرفته‌اند؛ از جمله خاطره‌نویسی، سیاست، مذهب، معماری، بررسی ویژگی یک دوره تاریخی خاص، و نحوه دادوستد و... در هر صورت، هریک به دنبال تکمیل اطلاعات رشته یا علم مورد نظر در سفرنامه‌ها برآمده‌اند؛ زیرا حاوی داده‌هایی هستند که ممکن است در دیگر جای یافت نشود. از دیگر سو خاطرات، تصویری از زندگی اجتماعی مردم است که در تقابل یا در تعامل با هم روزگار می‌گذرانند. در نتیجه سفرنامه‌ها هم اطلاعات جامعی درباره سرزمین‌ها، عادات و آداب مردمان دارند و هم منبع بسیاری از نکات اخلاقی و تعلیمات ادبی و اجتماعی می‌باشند. در این مقاله تلاش شده است تا نیم‌نگاهی به محتوای اخلاقی چند سفرنامه داشته باشیم. هریک از این سفرنامه‌ها به دلیل ارزش ادبی خاص آن‌ها، از بین ده سفرنامه ادبی که به‌طور مفصل تحلیل شد، انتخاب شدند. هدف از پژوهش، توجه به تأثیر سازنده سفرنامه‌نویسان در اشاعه و تکامل صفات اخلاقی و انسانی ملت‌هاست. آن‌ها سهم بسزایی در غنی کردن مضامین تعلیمی دارند؛ زیرا خوانندگانی که توانایی خواندن متون دشوار را ندارند، به راحتی نوشته ساده و داستان‌گونه سفرنامه‌ها را می‌خوانند و کارکردهای اخلاقی آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهند.

#### ۱-۱. سؤال تحقیق

مقاله حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهد که سفرنامه‌ها حاوی کدام مضامین اندرزی هستند و آیا در همه سفرنامه‌ها می‌توان رد پایی از مباحث ارشادی یافت؟ آیا مؤلفه‌های اندرزی تنها همان تعالیم اخلاقی در متون گذشته‌اند؟ یا آثاری وجود دارند که پندهایی را در بر می‌گیرند که به‌طور غیرمستقیم همان تأثیر را بر خواننده می‌گذارد؟

#### ۲-۱. سابقه و ضرورت تحقیق

آثاری که درباره ادبیات سفرنامه‌ای منتشر شده عبارت‌اند از:  
الف. دیدارهای دور: پژوهشی در ادبیات سفرنامه‌ای همراه با کتاب‌شناسی سفرنامه‌های فارسی (کراچی، ۱۳۸۱). فصل اول به پیشینه سفرنامه‌نویسی و ویژگی‌های

آن از نظر انگیزه سفر، شیوه بیان، زمینه معنایی و قالب سفرنامه از نظر ادبی و سفرنامه‌نویسی زنان پرداخته است و فصل دوم کتاب‌شناسی سفرنامه‌هاست که به معرفی ۱۲۲ نسخه خطی، ۲۲۹ سفرنامه چاپی و ۳۴۶ سفرنامه که به صورت مقاله در مطبوعات منتشر شده است، می‌پردازد.

ب. «پوشی در گشتنامه‌ها» (کراچی، ۱۳۸۲). نویسندگان در این مقاله به معرفی انواع سفرنامه‌ها، تاریخچه سفرنامه‌نویسی، ادبیات سفرنامه‌ای، اهمیت نگارش خاطرات سفر و انواع خاطرات سفرنامه‌نویسان ایرانی و خارجی می‌پردازد.

ج. بررسی سفرنامه‌های دوره صفوی (دانش پژوه، ۱۳۸۵). تعاریفی از اهمیت و فواید سفرنامه‌نویسی و تحلیل سفرنامه‌های دوره صفوی آمده است.

د. سفرنامه پیترو دل‌واله (دل‌واله، ۱۳۸۱). نمونه‌ای از سفرنامه‌های متعددی است که در دوره صفویه مورد توجه قرار گرفتند و پس از ترجمه، چندین بار تجدید چاپ شدند.

ه. خاطرات‌نویسی ایرانیان (فراگنر، ۱۳۷۷). مؤلف در پنج بخش، از پیشروان سفرنامه‌نویسی و خاطراتشان سخن گفته است.

و. «نقد و تحلیل سفرنامه حکیم نزاری قهستانی» (بهنام‌فر و وفایی‌فرد، ۱۳۹۳). مقاله مذکور به بررسی محتوای دو اثر پرداخته است.

ز. نگاهی نو به سفرنامه ناصر خسرو (منصوری، ۱۳۷۲). نویسنده کتاب به شیوه نگارش، فن بیان، نکات ادبی و تحلیل محتوای سفرنامه اقدام کرده و از نخستین نسخه‌های خطی سفرنامه ناصر خسرو سخن گفته است.

ح. زندگی و آثار نزاری قهستانی (بایبوردی، ۱۳۷۰).

ط. نقد آثار جلال آل‌احمد (دستغیب، ۱۳۷۱).

محتوای منابع ذکر شده نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها به شرح سفرنامه‌ها در دوره‌ای خاص پرداخته یا محتوای متون سفرنامه‌ای را به‌طور کلی، مورد بررسی قرار داده‌اند. و

برخی فقط به انتشار متن سفرنامه، بدون شرح و توضیحی، اکتفا کرده‌اند. لذا ضرورت دارد تا ادبیات سفرنامه‌ای از دیدگاه تعلیمی یا موضوعات مرتبط با آن مورد پژوهش قرار گیرد.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. علل رویکرد تعلیمی در سفرنامه‌ها

آثار تعلیمی به دو دلیل قابل توجه‌اند: الف. دنیای درون نویسنده را بازتاب می‌دهند؛ ب. موجب تحول اخلاق و منش افرادی است که آن‌ها را می‌خوانند. در واقع «اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی (چه علمی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند، یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد. البته ادبی بودن اثر تعلیمی مقول، بالتشکیک است؛ یعنی در آثاری، عناصر و مایه‌های ادبی کمتر و در آثاری بیشتر است. ادبیات تعلیمی می‌تواند تخیلی هم باشد؛ یعنی مسئله‌ای را که می‌خواهد تعلیم دهد، به صورت داستانی یا نمایشی درآورد تا جاذبه بیشتری یابد» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۵۵-۲۵۶). آثار سفرنامه‌ای را می‌توان در تعریف ذکرشده جای داد؛ زیرا چند ویژگی ادب تعلیمی را دارند. کمتر ادبی‌اند، گاهی تخیلی‌اند و گاه به صورت داستان ارائه می‌شوند؛ به طوری که مرز بین داستان و گزارش حقیقت مشخص نیست. یکی از مقاصد نویسندگان آن‌ها انتقال آموزه‌هایی است که در طول سفر کسب نمودند. در واقع «هر اثر ادبی که هدف آن ارشاد و تعلیم باشد، در جرگه ادبیات ارشادی و تعلیمی جای می‌گیرد. موضوع ارشاد و تعلیم جنبه‌های مختلفی چون اخلاقیات، مسائل و انتقادات اجتماعی و سیاسی، آموزش فنون و حرف‌گوناگون را در بر می‌گیرد» (داد، ۱۳۸۷: ۲۱). در حقیقت، ادبیات تعلیمی سعی در ارتقا و اعتلا و پرورش روح انسانی دارد و هدف غایی آن نیز نیکبختی و خوشبختی نوع انسانی است و مخاطب این افکار و مفاهیم نیز نوع بشر در طول تاریخ است نه خطایی شخصی و منحصر به فرد» (یلمه‌ها و ذبیح‌نیا عمران، ۱۳۹۷: ۳).

نکته مهم این است که در سفرنامه‌ها مفاهیم بسیاری از حوزه ادب‌اندوزی به صورت غیرمستقیم بیان شده‌اند. هرچند این گونه داستان‌ها برای بیان تجربیات نویسنده نوشته شده‌اند، لایه‌های پنهان متن دستاوردهای اخلاقی و انسانی بی‌شماری را ارائه می‌دهند. آن‌ها چه به صورت واقعی یا تخیلی یا ترکیبی از هر دو نگارش یافته باشند، حاوی رفتارها، اعمال و کردار انسانی‌اند و نقشی آگاه‌کننده درباره اخلاق، تعامل افراد با یکدیگر، صوری، خودشناسی، تفکر، فروتنی و قناعت و... دارند.

«سفرنامه را می‌توان مهم‌ترین جلوه‌گاه زندگی هر ملت دانست؛ زیرا از محتوای خاطرات سفر می‌توان به آداب و رسوم و سنت‌ها، تفاوت‌های فرهنگی، حقایق تاریخی، عقاید سیاستمداران و روابط سیاسی دولت‌ها دست یافت» (کراچی، ۱۳۸۲: ۱۹۳). سفرنامه‌ها یک بُعد دیگر هم دارند و آن دیدن لایه‌های پنهان وجود نویسنده است. سفرنامه‌نویس دو عالم را تجربه می‌کند: دنیای درون و دنیای بیرون؛ در نتیجه می‌توان سفرنامه‌ها را از منظر ادبیات تعلیمی واکاوی کرد.

نگارندگان با توجه به ارزش تعلیمی سفرنامه‌ها، چند سفرنامه از بزرگان ادبی را به طور دقیق و مفصل مطالعه کردند و به تحلیل ساختاری آن‌ها پرداختند. از بین آن‌ها سه اثر انتخاب شد و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و به روش فیش‌برداری و با رویکرد توصیفی تحلیلی، مضامین تعلیمی این سه سفرنامه بررسی شد. معیار گزینش این سه اثر آن بوده است که توجه خوانندگان به همه انواع سفرنامه‌ها جلب شود؛ زیرا غالب تصور بر آن است که سفرنامه‌ها فقط به شکل نثر نگارش یافته‌اند. نکته دیگر آنکه بزرگانی که به دلیل آثاری خاص شهرت یافته‌اند، اثرهایی هم دارند که می‌تواند در دیگر انواع ادبی بدرخشد. و مهم‌ترین هدف، یافتن و معرفی ادیبانی است که آثار سفرنامه‌ای دارند، مفاهیم تعلیمی بسیاری در سفرنامه‌های آنان وجود دارد و می‌توان سنجد که آیا نظر مؤلفان نسبت به رفتار و کردار مردم در سه دوره زمانی متفاوت یکسان است یا نه؟ خلاصه کلام آنکه از دو سبک

متفاوت یعنی کلاسیک و معاصر نمونه‌هایی انتخاب شد تا به الگوی مشترک تعلیمی در سفرنامه‌ها دست یابیم؛ هرچند دستیابی به نقاطی مشترک یا متفاوت نیازمند بررسی نمونه‌های بیشتری است و پیشنهاد می‌شود در رساله‌های دانشجویی انجام شود. شایان ذکر است جستار حاضر می‌تواند سرآغاز تازه‌ای در جست‌وجوی آموزه‌های اخلاقی دیگر متون سفرنامه‌ای نیز باشد. آثار بررسی شده به ترتیب دوره زمانی بدین شرح‌اند:

- *سفرنامه ناصر خسرو* از حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر خسرو بن خسرو قبادیانی مروزی، که در ذی‌قعدة ۳۹۴ هجری قمری دیده به جهان گشود و به سال ۴۸۱ در یمگان بدخشان از دنیا رفت. ناصر خسرو از شاعران معروف قرن پنجم و از سخنوران و فرزنانگان گرانمایه ایران است. کتاب او گزارشی است از سفرهای هفت‌ساله‌اش به ایران و آسیای صغیر و شامات و مصر و عربستان به همراه برادرش و یک غلام هندی. در طول سفر، روزه‌روز یادداشت‌هایی را می‌نوشت و بعد از سفر اولین کتاب مثنوی او نگاشته شد.

- *سفرنامه نعیم‌الدین نزاری قهستانی* (متولد حوالی ۶۴۵ق در بیرجند، وفات ۷۲۰ق) از بزرگ‌ترین شاعران توانا و کمترشناخته‌شده فارسی‌زبان در نیمه دوم قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم است. «شاعری است بی‌پروا و آزاداندیشی مستور در زیر پرده تعلیمات اسماعیلی، هرچند اعتقادش به همین مذهب هم کاملاً مسلم نیست» (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۶۰). *سفرنامه* او یکی از پنج مثنوی باقی‌مانده از اوست که به احتمال قوی، در بیرجند و پس از سفر به نظم درآورده است. این مثنوی ۱۲۰۰ بیتی، گزارش یکی از سفرهای او به شمال ایران و قفقاز است. نزاری در این سفر که دو سال به درازا کشید، در ابتدا از شهر تون همراه تاج‌الدین عمید، پسر شاه شمس‌الدین علی، برای دیدن ایران‌شاه به اصفهان رفت و سپس رهسپار تبریز شد و از تبریز به ازان گرجستان، ارمنستان، باکو، اردبیل و ابهر سفر کرد و سرانجام به قهستان بازگشت.

- جلال آل‌احمد در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. او پس از اتمام دوره دانشسرای

عالی دانشکده ادبیات با نیمایوشیج آشنا شد. در سال ۱۳۲۹ با سیمین دانشور آشنا شد که به آغاز زندگی مشترک آن‌ها ختم گردید و با همسرش به اروپا سفر کرد. سپس به حج رفت. حاصل سفر، انتشار سفرنامه حج یعنی همان *حسی در میقات* است؛ گزارش روزانه از داستان سفر او که از جمعه ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ آغاز می‌گردد تا یکشنبه ۱۳ اردیبهشت ۴۳ به پایان می‌رسد. شرح سفرش هر روز به ترتیب در بخش‌های مختلف آمده است. تلاش می‌کند تا واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی حکومت سعودی و سنت حج را آن‌گونه که هست، بنمایاند و بحق از عهده آن به طرزی پخته برآمده است.

## ۲-۲. بررسی عناصر تعلیمی سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی

اگر یک سفرنامه‌نویس، خاطرات خود را در زمان سفر یادداشت نکند و آن را به زمان دیگری موکول نماید، از ذهنش محو یا کمرنگ می‌شود. ناصر خسرو از شیوه ثبت خاطرات هنگام سفر استفاده کرد. این امر جامعیت و دقت بیشتری به سفرنامه او بخشید. در نتیجه سفرنامه او مفصل‌ترین، پدیده‌ترین و صادق‌ترین سفرنامه‌هاست که با تلفیق قدرت نویسندگی، ارزش آن را صدچندان کرده است. از طرفی، نکته قابل توجه آنکه «چون ناصر مسیر عادی و تکراری خانه و دربار را در رفت‌وآمد نبوده است و با مردم کوی و بازار همراه و همدم بوده است، تصویرهای عادی از زندگی مردم و تکیه‌کلام‌ها و اصطلاحات آن‌ها در دیوانش آمده» (مدرس‌زاده، ۱۳۹۶: ۶۱). در نتیجه سفرنامه ناصر خسرو حاوی اطلاعات گسترده‌ای از شیوه زندگی و افکار مردم است.

ناصر خسرو اندیشمند و راستگوست و به معتقدات خود مؤمن است و باورهای عمیق خویش را پاس می‌دارد. اندرزهای او دلنشین و غیرمستقیم‌اند. با عمل کردن به رفتارها و اعمال خوب، صفات نیک را در نگاه خواننده برجسته می‌سازد. خصلت‌های انسانی مورد توجه او را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: الف. بازتاب ویژگی‌های رفتاری مردم؛ در شرح رفتار مردم عادی از خصلت‌های نیکو سخن به میان می‌آورد و واکنش‌های بد را



کمت‌ر شرح می‌دهد. در بیان عادات ناپسند، از ذکر داستان یا شرح واقعه کمک می‌گیرد. ب. جلوه‌گاه رفتار و افکار حاکمان، امرا، بزرگان دینی و دانشمندان و شعرا. برخی از عناصر تعلیمی سفرنامه او بدین شرح‌اند:

**آغاز سفرنامه:** شروع سفرنامه با شکرگزاری از خداوندی است که او را از خواب چهل‌ساله غفلت و بی‌خبری بیدار کرد: «به گوشه‌ای رفتم و دو رکعت نماز بکردم و حاجت خواستم تا خدای تبارک و تعالی، مرا توانگری حقیقی دهد» (ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۱). برخلاف سفرنامه نزاری، ستایش از خداوند و توحیدگویی ندارد. ناصر هدایتگری را از خداوند می‌طلبد که این خود نوعی از توکل است: «و یاری خواستم از باری، تبارک و تعالی، به گزاردن آنچه بر من واجب است و دست بازداشتن از منهیات و ناشایست» (همان: ۳).

**دینداری و دوری از ریا:** ریا خلاف واقع نشان دادن نیت دل است و همواره از امور مکروه در دین و اجتماع است. فرد ریاکار اعتماد اطرافیان را برای همیشه از دست می‌دهد و دیگر صفات او در نظر مردم هرچند خوب باشد، ناپسند جلوه می‌کند. «اگر کسی نماز کند او را باز ندارند، ولیکن خود نکنند. و چون سلطان برنشینند هرکه با وی سخن گوید، او را جواب خوش دهد و تواضع کند. و هرگز شراب نخورند» (همان: ۱۵۰). جلال نیز درباره نماز خواندن نظرهایی دارد. در دوره او مبنای نیایش بر تقلید وابسته است و در دوره ناصر بر اعتقاد قلبی.

**صداقت:** ناصر خسرو نویسنده‌ای برجسته در سفرنامه‌نویسی است که در دقت و صداقت او تردیدی نیست. هرچه را به چشم دیده بود، می‌نوشت و شنیده‌ها را از دیده‌ها جدا می‌کرد: «فاما مرا در این غرضی نبوده و ننوشتم الا آنچه دیدم و بعضی که شنیدم نوشتم، عهده آن بر من نیست» (همان: ۹۳). راست‌گویی و راست‌کرداری در سفرنامه به چند دسته تقسیم می‌شود: ۱. صداقت نویسنده در نوشتن حقایق؛ ۲. صداقت شاهان و امرا

در برخورد با زبردستان؛<sup>۳</sup> راستی و اعتماد مردم در روابط اجتماعی با یکدیگر. «اهل بازار مصر هرچه فروشنده راست گویند و اگر کسی به مشتری دروغ گوید، او را بر مشتری نشانند و زنگی به دست او دهند تا در شهر می‌گردد و زنگ می‌جنباند و مُنادی می‌کند که «من خلاف گفتم، ملامت می‌بینم، و هرکه دروغ گوید سزای او ملامت باشد و اهل شهر عظیم توانگر بودند در آن وقت که آنجا بودم» (همان: ۹۴-۹۵).

**بخشنده‌گی و جوانمردی:** در متون ارشادی غیرت، مردانگی، عیاری و مروت از صفات مردان بزرگی است که در هنگام دشواری‌ها مدافع حقوق فردی و اجتماعی مردم هستند. آن‌ها مایه امید مردم‌اند. به همین دلیل ناصر از عبارت «همیشه بوده‌اند و خواهند بود» استفاده کرد. و اما دلیل خرسندی ناصر آن بود که وقتی به شهر اسوان رسید، دوستی نامه‌ای به او داد تا به یکی از رفقاییش در عیذاب بدهد تا هنگام تنگدستی از او دستگیری کند. این کمک در سخت‌ترین وضعیت به ناصر خسرو رسید. «و این فصل بدان نوشتم تا خوانندگان بدانند که مردم را بر مردم اعتماد است و گرم هر جای باشد و جوانمردان همیشه بوده‌اند و باشند» (همان: ۱۱).

**در نکوهش تهمت:** همواره اتهام به بزرگان از سر حسادت یا دسیسه‌چینی در تاریخ و متون ادبی سابقه داشته است و چه بسا شخصیت‌های ممتازی در تاریخ ایران فدای چنین رویکرد نادرست و پست شده‌اند. ناصر زندگی ابوالعلا معری را توصیف می‌کند که مردی فاضل و زهدپیشه بود و به کار دنیا مشغول نمی‌شد. کتابی نگاشت در آن «سخن‌ها آورده است مرموز و مثل‌ها به الفاظ فصیح و عجیب، که مردم بر آن واقف نمی‌شوند مگر بر بعضی اندک» (همان: ۱۹). و چون کسی آن را درک نمی‌کند، به او تهمت زدند که تو این کتاب به معارضه قرآن نوشتی. از آنجایی که ناصر منتقدی ملاحظه‌کار است، کمتر به نقد حاکمان و مردم پرداخته است. لذا در مواردی تنها به یک واقعه اشاره کرده است. بنابراین دستیابی به شاهد مثال‌های بیشتر امکان‌پذیر نیست؛ مثلاً در مذمت تهمت می‌توان

به داستان ابوالعلا اکتفا کرد. در مقایسه او با جلال می‌توان گفت که جلال برعکس ناصر نقدی را بارها و به‌وفور و در جای‌های متفاوت ذکر می‌کند تا جایی که اگر خواننده‌ای سطحی متن را بخواند، متوجه تکرارهای او خواهد شد.

**تعصب دینی:** تعصب در هر امری نکوهیده است و موجب می‌شود فرد از روی خشم دیگر صفات پسندیده افراد را نبیند و خود را برتر از همه ببیند. در نتیجه روابط انسانی، روابطی سالم نخواهد بود. ناصر با اعتقاد به این امر، نظر خود را به‌شیوه‌ای غیرمستقیم در قالب خاطراتی که در سفر به چشم دیده است می‌گوید. می‌بیند در شهر طبریه هرکسی بر گور ابوهریره می‌رود از جانب کودکان مورد حمله قرار می‌گیرد و آن‌ها با سنگ‌اندازی مانع زیارت مسافران می‌شوند. ناصر خسرو از تعصبات دینی در مفهومی پنهان و عباراتی کوتاه انتقاد می‌کند. «چون کسی آنجا به زیارت رود، کودکان غوغا و غلبه به سر آن کس برند و زحمت دهند و سنگ اندازند، از این سبب من نتوانستم زیارت آن کردن» (همان: ۳۰). نکته قابل توجه آنکه کودکان آینه رفتار بزرگ‌ترها و وارث افکار و اعمال آن‌ها هستند. این امر دلیل خوبی برای توجه ناصر به عقیده ناپسند مردمی است که به‌خاطر پافشاری در عقاید خود، موجبات بی‌احترامی به معتقدات دیگران را فراهم می‌کنند.

**بزرگان دینی الگوی اخلاقی پیشوایان:** بزرگان دینی سرمشق رفتار پیروان خود هستند. مردمی که به بزرگی دینی مهر می‌ورزند، دنباله‌رو راه و اندیشه او در زندگی‌اند. هرآنچه را بزرگان به آن امر می‌کنند، انجام می‌دهند و از هرآنچه که از آن بازمی‌دارند دوری می‌گیرند. بدین ترتیب بزرگان دینی راهنمای مردم در اعمال و رفتار آن‌ها هستند. ناصر در سراسر سفرنامه از احترام به ائمه و اعتقاد به آن‌ها سخن می‌گوید. در همه‌جا به زیارت قبور آن‌ها رفته و با اشتیاق رنج راه را تحمل می‌کند. «و از ثقات شنیدم که پیغمبر، عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالصَّلَوةُ، را به خواب دید. یکی از بزرگان که گفتی «یا پیغمبر خدا! ما را در معیشت یاری کن»، پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَامُ در جواب گفتی: «نان و زیتِ شام بر من.» اکنون

صفت شهر بیت المقدس کنم» (همان: ۳۵).

**حفظ شأن و احترام ائمه و اهل بیت و اهل قبور:** امامان و پیامبران<sup>(ع)</sup> ارکان هدایت و راهنمای مردم در دین‌اند و همواره مورد تقدس قرار گرفته‌اند. ناصر خسرو در سفر، بارها از آن‌ها مدد خواسته و با دعا می‌خواهد که در راه پُرخطر سفر یاریگر او باشند. با توصیف مکان‌های زیارتی و توجه خاص مردم به آن‌ها نشان می‌دهد که علاقه ویژه‌ای به اهل بیت دارد و در تکریم آن‌ها می‌کوشد و از توجه مردم به اماکن مذهبی خرسند است. «و میان مقبره و منبر هم حظیره‌ای است از سنگ‌های رخام کرده، چون پیشگاهی، و آن را روضه گویند از بستان‌های بهشت است آنجا قبر فاطمه زهراست» (همان: ۱۰۳).

**خردورزی:** سرآغاز سفرنامه علاوه بر هدایتگری، خرداندوزی و تکیه بر عقل است که شاعر آن را مایه بیداری و آگاهی می‌داند. در جای‌جای سفرنامه، تکیه بر عقل را گوشزد می‌کند؛ به گونه‌ای که ناصر را فردی دانا و اندیشمند می‌بینیم که سخنی ناندیشیده بر زبان نمی‌راند: «یکی مرا گفتی: چند خواهی خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل کند اگر بهوش باشی بهتر. من جواب گفتم: حکما جز این چیزی نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم کند جواب دادی در بیخودی و بیهوشی راحتی نباشد. حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بیهوشی رهنمون باشد، بلکه چیزی باید طلبید که خرد و هوش را بیفزاید» (همان: ۲).

**تغییر در خلق و خوی:** یکی از اهداف آموزه‌های تعلیمی، تغییر در خلق و خوی و کردار است. تبدیل افکار و اعمال بد به خصلت‌های حسنه و نیک. رسیدن به آگاهی و تکامل نیز مستلزم تغییر در رفتارهاست. نمود آن در سخنی از ناصر خسرو قابل ملاحظه است: «اندیشیدم که تا همه افعال و اعمال خود بدل نکنم فرج نیابم» (همان).

**توکل بر فضل خدا:** در طول سفر، باورهای مذهبی راهگشای او بودند. بر خدا توکل داشت و از او یاری می‌خواست. «یاری خواستم از باری، تبارک و تعالی، به گزاردن آنچه

بر من واجب است، و دست بازداشتن از منہیات و ناشایست چنان‌که حق سُبْحانَه و تَعالی فرموده است» (همان: ۲-۳). «ناگاه از فضلِ باری، تَبَارک و تَعالی، همان روز مردی عَجَمی با من پیوست» (همان: ۲).

**ترک دنیا:** خود دل‌بستهٔ مادیات دنیوی نبود «و از دُنیاوی آنچه بود ترک کردم، مگر اندک ضروری» (همان: ۳). و بزرگان زهد را با توصیف در نگاه خواننده برجسته می‌نمود: «در آن شهر مردی بود که وی را اَبوالعلاءِ مَعَرّی می‌گفتند، نابینا بود. خود طریقِ زُهد پیش گرفته بود، گلیمی پوشیده و در خانه نشسته، نیم من نان جوین خود را راتبه کرده، (شبانہ روز به گرده‌ای قناعت کند). و وی نعمتِ خویش از هیچ‌کس دریغ ندارد و خود صائِمُ الدَّهْرِ قائِمُ اللَّیْلِ باشد و به هیچ شغلِ دنیا مشغول نشود» (همان: ۱۸).

**در نکوهش غرور حاصل از علم:** ناصر خسرو هر جا می‌رفت طلب اهل علم می‌کرد، به دانسته‌هایش مغرور نبود و غره شدن را نکوهش می‌کرد. روزی به علی سنایی رسید، در مسند درس بود و می‌گفت: «من بر استاد ابوعلی سینا رحمة الله علیه چنین خواندم و از وی چنین شنیدم. همانا غَرَضِ وی آن بود تا من بدانم که او شاگرد ابوعلی سیناست. چون با ایشان در بحث شدم، او گفت: من چیزی سپاهیانہ دانم و هَوَس دارم که چیزی از حساب بخوانم. عجب داشتم و بیرون آمدم و گفتم: چون چیزی نداند چه به دیگری آموزد؟» (همان: ۴). قضاوت او به روش بدگویی، توهین و ناسزا نیست بلکه با منطق خاصش روشنگری می‌کند.

**قرآن‌آموزی:** ناصر خسرو خود، قرآن را به‌خوبی می‌دانست. در نظر او فردی که سال‌های عمرش را بدون خواندن و یادگرفتن قرآن گذرانده، عجیب و ناپسند است. «نزدیک من آمد. شصت‌ساله بود و گفت: قرآن به من آموز. قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ او را تلقین می‌کردم و او با من می‌خواند. و آن شب چندان که با وی باز گفتم، سورهٔ قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ یاد نتوانست گرفتن مردی عربِ شصت‌ساله» (همان: ۱۶).

**تبری از معصیت و توبه کردن:** آنجا که به بیت المقدس می‌رود و در مسجدی که مردم بسیاری در رفت و آمد بودند، وارد می‌شود می‌شنود خداوند بدان جا توبه<sup>(ع)</sup> را پذیرفت و همه خلق امید دارند که از گناه بازگردند: «و من که ناصرم در آن مقام نماز کردم و از خدای، سُبْحانَهُ و تَعَالی، توفیق طاعت و تبرا از معصیت طلبیدم» (همان: ۴۲).

**مهمان‌نوازی:** از دیرباز داشتن روابط گسترده از رسوم ایرانیان بوده است. ارتباط در مفهومی بزرگ‌تر از یک خانواده، همیشه مورد تکریم قرار گرفته است و بزرگان به صله<sup>(ع)</sup> رحم توصیه فراوان کرده‌اند. در چنین روابطی، بعد فردی انسان رشد می‌کند و به تبع آن و گسترده شدن روابط اجتماعی، تمدن‌ها شکل می‌گیرند. این امر از چشم ناصر دور نمانده است و به آن به چشم نکته‌ای اخلاقی نگاه می‌کند. او بارها از مهمان‌نوازی مردم با خرسندی و شادی سخن می‌گوید. «آنجا مدارها بسیار است که به استر و گاو همه روز آرد کنند. و کنیزکان باشند که همه روز نان پزند و نان‌های ایشان هریکی یک من باشد. هر که آنجا رسد او را هر روز یک گرده نان و کاسه‌ای عدس به زیت پخته دهند و مویز نیز دهند. روز باشد که پانصد کس آنجا برسند و همه را آن ضیافت مهیا باشد» (همان: ۶۰).

**در اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی:** کتاب از لوازم سفر او بود و در هر شهری به فرهنگ کتاب‌خوانی توجه می‌کرد. در باب ارزش کتاب می‌گوید: «هیچ چیز از دنیاوی با من نبود الا دو سگ کتاب. و ایشان مردمی گرسنه و برهنه و جاهل بودند. هر که به نماز می‌آمد البته با سپر و شمشیر بود و کتاب نمی‌خریدند» (همان: ۱۴۴-۱۴۵).

**عدالت‌ورزی حاکمان و شاهان:** مفهوم عدالت یکی از مفاهیم اصلی در آموزه‌های تعلیمی در حوزه اجتماعی و فرمانروایی حاکمان است و همواره دغدغه نویسندگان و شاعران بزرگ بوده است. این مهم در قالب عبارات، داستان‌هایی به نثر یا نظم به تصویر کشیده شده است. از جمله در *مرزبان‌نامه* آمده است: «از حقوق پادشاهان بر خدمتکاران گزارد حق نعمت و تقریر ابواب مناصحت است و مشفق‌تر ز یردستان اوست که در

رسانیدن نصیحت مبالغت واجب بیند و به مراقبت جوانب مشغول نگردد... و پسندیده‌تر سیرت‌ها آن است که به تقوا و عفاف کشد، و توانگر خلاق اوست که بظرف نعمت بدو راه نیابد و فجرت محنت بر وی مستولی نگردد» (منشی، ۱۳۷۴: ۹۴-۹۵).

موضوع عدل و ایمنی و تأکید ناصرخسرو بر آن، بیشترین بسامد را در میان آموزه‌های اجتماعی و خردمندانه سفرنامه او دارد. نویسنده می‌کوشد در قالب حکایات و احوالی که خود به چشم دیده است، رضایت و پسند خاطرش را از شیوه عدالت‌گستری حاکمان وقت بیان کند. هرچند او در سیاست جانب احتیاط را نگه می‌دارد و به اقتضای زمان به تحلیل سیاسی و اجتماعی جامعه می‌پردازد، آرامش مردم، حاصل از همدلی پادشاهان با آن‌ها، چیزی است که مورد تأیید اوست و نمی‌خواهد به‌سادگی از کنار آن بگذرد. از این رو به کرات درباره یاری رساندن دولتمردان به مردم سخن می‌گوید. «و از هیچ‌کس به غنم چیزی نستانند و قصب و بوقلمون که جهت سلطان بافند، همه را بهای تمام دهند، چنان‌که مردم به رغبت کار سلطان کنند، نه چنان‌که در دیگر ولایت‌ها، که از جانب دیوار و سلطان بر صنایع سخت پردازند. و جامعه عمارت شتران نمودن اسپان بوقلمون بافند به جهت خاص سلطان» (ناصرخسرو، ۱۳۸۹: ۶۶). «و همه از سلطان ایمن که هیچ‌کس از عوانان و غمازان نمی‌ترسید و بر سلطان اعتماد داشتند که بر کس ظلم نکنند، و به مال کسی هرگز طمع نکند. و آن آسایش و امن که آنجا دیدم هیچ‌جا ندیدم. و چه ایمن رعیتی و عادل سلطانی بود که در ایام ایشان چنین حال‌ها باشد و چندین مال‌ها، که نه سلطان بر کس ظلم و جور کند و نه رعیت چیزی نهان و پوشیده دارد» (همان: ۹۶).

ناصرخسرو محقق تیزبین بود و در شناخت جامعه و مردم به رفتارها نظر داشت. هرچند وابسته نظامات مدنی و امور مملکت‌داری و آیین‌های زندگی سیاسی نبوده، نکته‌هایی درباره پادشاهی و حکمرانی آورده و صفاتی را برای شاه عادل برشمرده است؛ از جمله:

- دلجویی از خانواده مقتولی که به وسیله یکی از امیران او به قتل رسید.

- بازداری از سفر حج به سبب قحطی جهت حفظ سلامت مردم: «امیرالمؤمنین می فرماید که حجاج را امسال مصلحت نیست که سفر حجاز کنند که امسال آنجا قحط و تنگی است و خلق بسیار مرده است. این معنی به شفقّت مسلمانان می گوئیم» (همان: ۱۰).  
- امانت داری در مساجد: «در جواب گفتند: تو فرمانبری نه وزیری، چیزی که به خانه خدا تعلق داشته باشد، در آن تغییر و تبدیل جایز نیست» (همان: ۱۰۰).

- دستگیری از مردم هنگام قحطی و تنگدستی: «و در این سال سی و پنج هزار آدمی از حجاز به مصر آمدند. و سلطان همه را جامه پوشانید و اجرای داد تا سال تمام، که همه گرسنه و برهنه بودند. تا باز بارانها آمد و در زمین حجاز طعام فراخ شد» (همان: ۱۰۴).  
- داشتن وزیری عادل، عذرخواهی هنگام اشتباه، قبول شفاعت، معاف دانشمندان از خراج (مالیات)، تواضع، پاسخگویی به مردم با روی خوش، آزادی کنیزها و اکرام امیران از دیگر صفات پادشاهان در سفرنامه است.

### ۳-۲. آموزه‌های تعلیمی در سفرنامه نزاری قهستانی

سفرنامه نزاری با هدف بازتاب نکات اخلاقی نوشته نشده است؛ قصد او از گزارش سفر، ذکر حال همراهان او بوده است. اما در جای جای و به وفور مخاطب را پند می دهد و در هر واقعه‌ای با ذکر حکایات در پی اصلاح و تعلیم اخلاقی برمی آید. در واقع «اثر نزاری روایتی فوق‌العاده مذهبی و تعلیمی است که هدف اصلی وی در آن توصیف دیدار با دوستانش و تبلیغ اندیشه‌های دینی و اخلاقی خاصی است. شاعر اغلب برای آوردن مطایبات، حکایات و ضرب‌المثل‌ها از شعر کهن فارسی و تصوف در تأیید اصول تعالیم خود، گریزهای طولانی می‌زند» (جمال، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

نکته مورد توجه در این یادداشت، بررسی اندیشه‌های اخلاقی شاعر است که در قالب حکایت و با گزاره‌های تحذیر و ترغیب، مخاطب را اندرز می‌دهد. این حکایات بدون عنوان‌اند و «برای بسط و توسعه سفرنامه نیاورده است، بلکه برای تأکید بر عقاید



اسماعیلی و یا ترویج توصیه‌های اخلاقی است» (بایوردی، ۱۳۹۱: ۱۸).

نزاری «در سفرنامه، کمتر از یک‌دهم ابیات سفرنامه خود را به تفصیل ماجراهای سفر و ذکر نام شهرها و شرح و وصف آن‌ها و بیان اخلاق و رفتار مردمان آنجا اختصاص داده و اشارات مختصری به موقع جغرافیایی و اوضاع سیاسی آن زمان دارد و حدود نزدیک به ۹۰ درصد آن مشتمل بر ذکر عقاید و نقل حکایات و داستان‌های اخلاقی و صوفیانه و نکات معنوی و سیروسفر درونی است» (همان: ۱۰).

با توجه به اینکه نزاری در میانه شاعرانی همچون خیام (قبل از خود) و سعدی و حافظ (بعد از خود) قرار دارد. در نتیجه از پیشینیان تأثیر گرفته و بر آیندگان مؤثر بوده است. پس می‌توان مضامین تعلیمی مشترک بسیاری را در متون این بزرگان یافت که متأثر از یکدیگر شکل گرفته‌اند. این امر بر اساس نظریه بینامتنیت قابل توجیه است.

«بینامتنیت اصطلاحی رایج در نظریه ادبی و زبان‌شناسی متن است. بینامتنیت بر این اندیشه استوار است که متن نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست بلکه پیوندی دوسویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد. این متون ممکن است ادبی یا غیرادبی باشند، هم‌عصر همان متن باشند. این وام‌گیری ممکن است به صورت ترکیبات وازگانی یک شعر باشد یا شکل نقل قول یا تلمیح به خود بگیرد» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۳).

دکتر مصفا در تاریخ ادبیات خود معتقد است که نزاری از شاعران پیش از خود متأثر بوده و بر شاعران پس از خود نیز تأثیر گذاشته است. «جامی در بهارستان مدعی است که حافظ شیوه نزاری را تتبع کرده است و این به نظر بعید می‌آید و جز استقبال از چند غزل نزاری، اثر دیگری از او در اساس و بنیاد سبک حافظ در او ملاحظه نمی‌کنیم و در عوض، نزاری خود اشعاری را از خاقانی و سعدی چندین بار استقبال کرده و جواب گفته است» (صفا، ۱۳۹۶: ۷۳۹). یان ریپکا نیز در این مورد با دکتر صفا هم‌نظر است و می‌گوید «جامی که بدون شک بی‌تأمل سخن نگفته، سلیقه شعر حافظ را نظیر سلیقه

نزاری می‌داند با این تفاوت که شعرهای نزاری شامل غث و سیمین (یعنی خوب و بد) هر دواند، ولی در مورد حافظ چنین نیست» (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۶۰). «دکتر خرمشاهی در *حافظ‌نامه*، نزاری را از نظر حافظ‌شناسی شاعر مهمی به شمار می‌آورد و مدعی است «موردی هست که حافظ عیناً یک مصراع و نیم از یک بیت نزاری را با جابه‌جا کردن محل عبارات تضمین کرده است» (خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۶۳). با توجه به چنین مباحثی، طبیعی است که در سفرنامه، بیشتر، متون تعلیمی بازتاب یافته باشد تا گزارش سفر. سخنان شاعر را در این اثر می‌توان به دو دسته تعلیمی و عرفانی تقسیم کرد. برخی او را فردی اهل عرفان نمی‌دانند: «شخصیتی که برکنار از هرگونه عرفان است... شعرهای نزاری شامل غث و سیمین (یعنی خوب و بد) هر دواند» (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۶۰).

**آغاز سفرنامه** با تحمیدیه است. توصیف خداوند در ابیاتی رسا که سوره توحید را به اختصار و جامع و استادانه در خود جای داده است سپس به خلقت انسان و راه معرفت خدا اشاره می‌کند. او به خوبی مراتب توحید را می‌دانسته است؛ زیرا «توحید، یکی گفتن و یکی کردن باشد. توحید به معنی اول، شرط در ایمان باشد که مبدأ معرفت بود به معنی تصدیق به آنکه خدای تعالی یکی است و به معنی دوم، کمال معرفت باشد که بعد از ایمان حاصل شود» (سجادی، ۱۳۸۹: ۲۶۶). موضوع دیگر، عجز و ناتوانی و عدم قدرت عقل در معرفت خداست. بسیاری از شاعران بر آن معتقدند که درک پروردگار از راه عقل میسر نیست. باید با پای دل قدم در آستانه او نهاد. اعتقاد به قدم ذات باری تعالی و حدوث عالم و کاربرد سه واژه «ذات»، «شخص» و «الست» در اشعار او پیداست. پیامبر اکرم (ص) را مدح گفته و او را پیشوای اهل ایمان و جان مخلوقات می‌نامد. برخی از آموزه‌های اخلاقی او بدین شرح‌اند:

**حقیقت‌گویی و حقیقت‌خواهی:** شاعر سخن واقع را می‌گوید؛ سخنی را که عقل نمی‌پسندد و ممکن است مقبول عام نیفتد، بر زبان نمی‌آورد. راستگویی از عناصر بسیار

مهمی است که ارزش سفرنامه‌ها را دوچندان می‌کند. بنابراین نویسندگان می‌کوشند ضمن بیان حقایق، اعتماد خواننده را جلب کنند. از سویی دیگر، صداقت از صفات پسندیده در آموزه‌های ادبی است و به‌وفور در متون تعلیمی مانند بوستان بازتاب یافته است:

گر راست سخن گویی و در بند بمانی  
به زانکه دروغت دهد از بند رهایی  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۸۶)

من ز حق گویم که نپسندد خرد  
هرگز از باطل نگویم نیک و بد  
(نزاری قهستانی، ۱۳۹۱: ۳۲)

**تقدس عشق:** عشق در معنایی وسیع قابل تفسیر است؛ از جهتی دل انسان را رؤف و انعطاف‌پذیر می‌کند. آنکه به کسی یا چیزی عشق می‌وزرد، نمی‌تواند مایهٔ آزرده‌خاطری موجودی را سبب گردد. انسان عاشق در پی مهرورزی و کمک به هم‌نوعان و موجودات برمی‌آید و بدین سبب می‌تواند یکی از مبانی اخلاقی و ارشادی باشد. چه بسیار شواهدی در متون ادبی وجود دارد که در آن، عشق توانسته است باعث پیوند اقوام و رفع کدورت‌ها و عبرت‌آموزی باشد. بنابراین، توجه به مقولهٔ عشق در ادب تعلیمی بدان سبب است که در متون غنایی هم می‌توان به‌دنبال آموزه‌های اخلاقی بود؛ مثلاً خسرو و شیرین بیان احساس عاشقانه است، اما تعلیم عشق و پاکی و عفت را در خود نهفته دارد؛ یعنی نمی‌توان در متنی عرفانی نمونه‌ای غنایی یا حماسی یا تعلیمی دید و منکر شد. برای نمونه «معما» را ادب غنایی می‌دانند که ادب تفننی هم است و در ادب حماسی، بزم و باده‌گساری نیز وجود دارد.

عشق در معنای حقیقی و عرفانی از بن‌مایه‌های شعری بسیاری از شاعران است. تعبیر نزاری از عشق تعبیر عرفاست: «عشق به تعبیر عرفا جاذبه است که آفریدگار در دل انسان نهاده تا در میان افکار و اوهام گوناگونی که برای راه بردن به سرچشمهٔ آفرینش در این جهان بی‌پایان او را احاطه کرده، رهنمای او باشد» (هروی، ۱۳۹۲: ۳۳۸).

بحری ست بحر عشق که هیچش کناره نیست      آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست  
(هروی، ۱۳۹۲: ۳۳۸)

بنا بر نظر او، خاک آدم از عشق عزت یافت: «طینت مجنون عجین از عشق بود.» عقل و دل در برابر عشق قرار دارند. عقل با همه کمالش در برابر عشق «طفل ابجدخوان» است و نور عشق در لوح دل ازلی است.

جوهر عالم نظام از عشق یافت      خاک آدم عز و نام از عشق یافت  
(نزاری فهستانی، ۱۳۹۱: ۳۴۹)

عشق چون دریایی است که جان ماهی دریای عشق است. عشق غذای جان است و او را زنده نگه می‌دارد. دلیل دیدن حق با چشم وجود عشق است. عشق مایه شادی دل است و اگر نبود دل افسرده بود.

دل که نکند عشق منشورش سبج      پاره سنگ سیه باشد نه دل  
هر که از عشقش نه شوری در سر است      گر به صورت مردم، از خر کمتر است  
(همان: ۳۵)

اگر قدم قرین عشق نگرده، نمی‌تواند در راه خیر گام بردارد. عشق را «چون حرزی می‌داند که او را از بلا حفظ می‌کند. در نگاه او عاشقی را نام و ننگ نیست. عاشقی ملازم درد و رنج است. زیبارویان سنگدل‌اند. در راه عشق باید ثابت قدم بود.

چون گرفتگی پیش راهی را نخست      قصد مقصد کن به عزمی تندرست  
(همان: ۵۰)

عشق در این مفهوم همان گونه که گفته شد، موجب می‌شود که فرد کارهای خیر انجام دهد و راه‌های دشوار را برای هم‌نوعان هموار نماید.

دوری از تکبر: ابیاتی در این مضمون آمده است: کسی که دلش خویشتن‌رایی کند، پای او در زنجیر رسوایی قرار می‌گیرد. در برابر عشق نباید غره بود.

دوری از ریا و تقابل خیر و بدی: بدی و نیکی در کنار هم‌اند و از هم جدایی ناپذیرند. تقابل دوگانه خیر و شر از مفاهیم اصلی در همه متون ادبی و ارشادی است و ذکر همه بدی‌ها و نیکی‌ها لازمه دوری از ریاست. فضل خدا او را در مخاطرات سفر همراهی می‌کند.

گرچه کردم جهد نا حالی بود      وز ریا این مختصر خالی بود  
 نیک و بد در هم زدم بسیار کی      هست در پهلوی هر گل خارکی  
 (همان: ۴۴-۴۵)

صبر و شکیبایی در حوادث و تحمل سختی‌ها: همواره آدمیان در مواجهه با دشواری‌ها با صبوری دلگرم شدند. در بردباری، امید به بهبود وضعیت، بیشتر است تا در ناشکیبایی. این امر در مثل‌ها، بیت‌ها و گفتارهای عامیانه خردمندان و بزرگان بسیار گفته شده است: «صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد.» صبر آستن رویدادهای دلخواه آدمی است. شاعر در میانه امید و ناامیدی در تعلیق به سر می‌برد. زمانی مأیوس و گله‌مند و دردمند است و زمانی به بردباری توصیه می‌کند. این امر برگرفته از اوضاع و احوال او در سفر است. سفری که گاه در آسایش و گاه در سختی و عبور از راه‌های دشوار می‌گذشت. اعتقاد نهایی او بر بردباری است. در غیر آن صورت علی‌رغم اینکه بارها خواسته از میانه راه برگردد، این کار را نکرد و سفر را به پایان رساند.

بیش از اینم طاقت دوری نماند      احتمال رفت و مستوری نماند  
 (همان: ۵۴)

لعل را بیرون ز سنگ آورده‌اند      گوهر از کام نهنگ آورده‌اند  
 (همان: ۵۰)

گرچه باشی در حوادث پای‌بست      صبر کن کامید اخلاص هست  
 (همان: ۶۳)

از رنج کشیدن آدمی حر گردد قطره      چو کشد حبس صدف، در گردد

(خیام، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

از دلایل عمده‌ای که سبب شد سفرنامه‌اش را محنت‌نامه بنامد و در حین گزارش سفر بارها لب به گله و شکایت بگشاید، عاشقی و تحمل اندوه حاصل از آن است. در یکی از سفرهایش عاشق جوانی شد و این امر او را بسیار آزرده. از سویی دیگر، وابستگی و علاقه و افری به زادگاهش داشت و نمی‌خواست تن به سفر دهد. برخلاف دیگر سفرنامه‌نویسان، از روی کنجکاوی ترک وطن نمود، بلکه بنا بر درخواست ایرانشاه به سفر رفت.

**مراد مرد در نامرادی است:** هرکسی در راه رسیدن به هدف، مراد را در نظر نگیرد، در واقع به آن اقتدار یافته است. کسی که از خود می‌گذرد، مرد واقعی است. نیاز کارکردی تعلیمی است؛ زیرا منشأ بسیاری از ناهنجاری‌ها و اشتباهات انسان در داشتن خواسته‌های زیاد اوست. داشتن آرزو و وابسته آن بودن، انسان را به زیاده‌خواهی می‌کشاند و هرچه امیال کمتر باشد، افراد کمتر در تکاپوی زندگی سردرگم خواهند شد. هرچه برای خود کمتر بخواهیم، بیشتر نیاز اطرافیان را برآورده خواهیم نمود. بی‌نیازی در مراد کم داشتن نهفته است.

**عاقلان خویشتن‌بین جاهلند در جهان بینند گوگر عاقلند**

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۱: ۶۷)

**توصیه به دوست‌یابی و داشتن استاد:** به شرطی می‌توان به مقصد رسید که صاحب سرّی همراه باشد. به داشتن یار اصرار می‌ورزد. و شرط هر حرکتی را داشتن همدم و همسفری محرم و همدل می‌داند. دوست شایسته و رازدار مانند خورشید در پس ماه است. اگر خورشید نبود چگونه ماه می‌توانست نورگستر باشد. در راه سفر باید پیشوا داشت. و هرکسی هم شایسته پیشوا بودن نیست.

**هر که تنها رفت در تحیر بماند در تحیر تا به جاویدان بماند**

(همان: ۱۰۵)

یار مانند کشتی است و غربت مانند محیط. هرکسی بدون یار در دریای عمیق رود،

غیر از تسلیم راهی ندارد. و ای دل اگر زندگانی می‌خواهی، دل مرد غربت را لحظه‌ای زنده نگه دار.

با تو در تیمار غربت ای پسر      همدمی بهتر ز صد همیان زر  
از بلا دادن غریبی را فرج      بهتر از کردن به پای لنگ حج  
(نزاری، ۱۳۹۱: ۶۸-۶۹)

**شکرگزاری:** شاعر خود را برای این همه سختی سرزنش می‌کند که شکرگزار نبوده و خواب غفلت کرده است، پس باید بیدار شود و دزد نفس را بر دار کند. «یاد حق گرد و استغفار کن» (همان: ۷۶).

**شادباشی:** یکبارہ بعد از ابراز اندوه و غم به شادباشی و دوری از اندوه توصیه می‌کند. غم را چون موج می‌داند که بر کشتی جان می‌زند.

غم مخور گر دود نفلت می‌گزد      نفلت اگر در خود زنی هم می‌سزد  
موج غم بر کشتی جان می‌زند      بار دل بفکن که کشتی بشکند  
(همان: ۷۶)

**بی‌وفایی روزگار:** همان گونه که در بخش‌های قبلی گفته شد، یکی از کارکردهای سفرنامه‌ها بیان مفاهیم اندرزی به طرزی پنهان است. مسافری که بیشتر عمرش را در شهرها و کشورهای دیگر می‌گذراند، به خوبی می‌داند داشته‌ها و ثروت‌ها برای حاکمان و ثروتمندان نمانده است و در روزگار ثباتی نیست، پس نباید دل بسته آن شد. نزاری بارها بر ناپایداری عمر تأکید دارد. اندیشه خیامی در اشعار نزاری به وفور به چشم می‌خورد: «در عین آن‌که در مسیر خیام گام برمی‌دارد، استهزا را جانشین غلیان احساسات خشم‌آلود او ساخته» (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۶۰). بر این باور است که از صید و دام روزگار نباید غافل بود؛ زیرا:

دشمنی خود کار چرخ تندخوست      هرگز از دشمن نیاید بوی دوست  
(نزاری، ۱۳۹۱: ۳۹)

گرد گردون برمگرد ای بی‌خبر      بازی گردون نمی‌دانی مگر

(همان: ۷۷)

این چرخ فلک بهر هلاک من و تو      قصدی دارد به جان پاک من و تو  
بر سبزه نشین و می خور و شاد بزی      کاین سبزه برون دمد ز خاک من و تو  
(خیام، ۱۳۸۳: ۵۷)

دوری از بدگویی و هجو: شاعری به نام سنان را در ۴۰ بیت نکوهش و هجو می کند.  
ور سه نان بهتر توان دید از سنان      مردک آحاد زشت سرد حشو  
(نزاری قهستانی، ۱۳۹۱: ۸۱)

و در مصراع می گوید: «دامن جان سنان محکم بگیر» (همان: ۸۱). یا در مصراع دیگر «بر سنان زن گر به اکراهی از او» (همان: ۸۱) و بدین ترتیب از اندوهنامه به اندرنامه می رسد. گفت و گویی درونی و خطاب النفس با خود دارد. گفت و گوی ذهنی اش با ایبات به جامانده هم سویی ندارد. به نظر می رسد اگر در نظر او بدگویی کار ناپسندی بود، می توانست هجونامه از سفرنامه حذف شود. بسیاری از افراد به صفات ناپسند اعتقاد ندارند، اما آن را انجام می دهند. این امر درباره نزاری نیز اتفاق افتاده و شاید برگرفته از خوی غریزی انسانی باشد، که ترکیبی است از ویژگی های شیطانی و فرشته گونه. افراد با قرار گرفتن در شرایط خوب یا بد، نفس خود را تربیت می کنند که بیشتر به کدام سمت سوق داده شود. از این دست نمونه ها در متون تعلیمی بسیار پیدا می شود. بنابراین بر پژوهشگر است که بین اعتقاد و عمل نویسنده مرزی قائل گردد تا به خطا نرود.

بس که کردی در طریق هزل سیر      تا توانی ذکر یاران کن به خیر  
(نزاری قهستانی، ۱۳۹۱: ۸۱)

توصیه به خاموشی: کم گویی و گزیده گویی از پربسامدترین مفاهیم ادبیات اندرزی است که به کرات در متون نظم و نثر فارسی آمده است.

تا نپرسد ار نگویی بهتر است      مرد در زیر زبان دانش درست



(همان: ۹۴)

یادآور مثلی «المرء تحت لسانه المخبونه» است. شاعر معتقد است تا سخن نگوئیم ما را عالم می‌خوانند حتی اگر جاهل باشیم. گوهر وجود در معدن دهان پنهان می‌ماند. و اگر از زبان بیندازیم پیشیزی ارزش ندارد. در همه عالم با همه زینت و بهایی که دارد، تنها این گوهر ارزش دارد.

**توکل:** اگر به‌راستی دل بر توکل بستی، به رضای خدا قانع باش و خشنود.

از خدا چیزی که خواهی می‌دهد      لیک اندر شهید، حنظل می‌نهد

(همان: ۹۸)

**مسئول اعمال خود بودن:** انسان باید نتیجه اعمالش را بپذیرد. شخصیت دوگانه‌نزاری در این مفهوم نمود پیدا می‌کند؛ زیرا در برخی موارد دست سرنوشت را مسئول تلخی‌های زندگی می‌داند.

چون بدست خود تبر بر پا زنی      پس بر آهنگر چرا لعنت کنی

(همان: ۱۰۱-۱۰۲)

**پذیرش پند بزرگان:** از پدر نکته‌ای را به خاطر می‌آورد و برای او طول عمر آرزو می‌کند که آموزه‌ای درخور برایش به یادگار گذاشت. و گفت از کار بیهوده بگریز و دلت را به عقل ناقص نسپار. دلت را به کسی بده که دشمن و دوست در پشت سرت بگویند که حق با تو همراه است. تا اگر عشقی مجازی داشتی «هم به حق آن عشق گردانند باز». و اگر سخن او با تو کفر مطلق هم باشد، از پدرت قبول کن؛ زیرا آن درست است. اگر می‌بینی دنیا بهایی دارد، به دلیل سه چیز است: اول فضل خداست، دیگر عدل شاه فریادرس و دیگری از همت درویش است. اهل معنی بهتر است که به درویشان توجه کنند. این بخش از اشعار شاعر تعلیمی‌ترین بخش اندرزهای اوست.

هیچ باید بود در تسلیم هیچ      چون نباید بود پس خود بر مپیچ

(همان: ۱۰۸)

جز به امر مقتدا گر حج کنی      کعبه مقصود را بی ارج کنی  
هر چه دیگر غیر فرمان خداست      پیش اهل معرفت کلی هب است

(همان: ۱۱۱)

دوری از شرک: خطاب به خود می گوید: خودت را با خدا شریک فرض کردی. پس هم تو و هم پادشاه با خدا بدون شک یکی هستید. ای بیهوده گو اگر این گونه باشد پس یکی از شما دو تن استغفرالله بر خدا فاضل ترید. اگر فقیری خودخواهی نکن و نام مسلمانی را بدنام نکن. که این طامات است و خرافات. چون در بند سلام هستی، به دنبال ننگ و نام مانده ای.

دینداری به ظاهر نیست: معتقد است باطن درویش باید صاف باشد. اگر به این مرحله پاکی نرسد، نمی تواند بر لشکر سلطان پیروز شود. یکی از ویژگی های مذهب اسماعیلیه تأکید مردان آن ها بر باطن دین است. شرط رسیدن به مقام فقر را فنای سر و تکبر و خودرایی می داند. فقر تا از ادعا و یاوه گویی خالی نباشد، در ترازوی رد و قبول قرار نمی گیرد. باید نفس را زیر پا نهاد و دین و دنیا را نادیده گرفت. شرط رسیدن به مقام فقر را فنای سر و تکبر و خودرایی می داند. و باید دین و دنیا را نادیده گرفت.

نفس را زیر قدم باید نهاد      دین و دنیا در عدم باید نهاد  
تا سرت زیر قدم نهی به فخر      دست معنی کی رسد بر طاق فقر

(همان: ۱۱۵-۱۱۶)

اغتنام فرصت: «وقت در اصطلاح احوالی چون حب فی الله، توکل، تسلیم و رضاست که بر سالک وارد می شود. وقت آن بود که بنده بدان از ماضی و مستقبل فارغ شود... چنان که اندر کشف آن نه از ماضی یاد آید نه مستقبل» (سجادی، ۱۳۸۹: ۷۸۹). مولوی می گوید:

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق      نیست فردا گفتن از شرط طریق

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۱: ۷۹۰)

در نگاه شاعر، اطاعت نکردن از خدا و راه انبیا را نرفتن بی‌حاصلی است و از دست دادن عمر و وقت، که حاصلی جز پشیمانی ندارد. اهمیت عمر و وقت را در حکایتی بیان می‌کند. داستان زنی گریان را به نظم می‌کشد که سوگوار بود و زارزار می‌گریید و رویش را بر خاک می‌مالید و به خدا می‌گفت: «من بنده تو هستم و اطاعت کافر نمی‌کنم.» با دیدن چنین صحنه‌ای شاعر خود را اندرز می‌دهد که: مردی به خدایی شدن ختم می‌شود نه به ظاهری مذكر داشتن. اگر یک زن می‌تواند تا این حد به درگاه خداوند نزدیک شود و شایستگی عفو خواستن شود، پس چه تفاخری به مرد بودن! مردی و نازیدن به قدرت جسمی نیست. نگاه نکردن به دنیای الوهیت جز خسران نیست. و از اینکه عمرش را در غفلت و مستی گذرانده و به خدا نپرداخته، حسرت می‌خورد.

نقد عمرم صرف شد بر باطلی      جز پشیمانی ندارم حاصلی

(همان: ۱۳۴)

آزادگی: یکی از ویژگی‌های فرد مست و دنیاپرست آن است که دنیا در چشم همت او اندک است. و کسی که دنیا دوست است و از شراب مست، نمی‌تواند حجاب را با آسمان فرق بگذارد. مردن برای من بهتر از درماندگی و بندگی است. چگونه خودم را بنده زر کنم «سفلگی کی کرده‌ام کاکون کنم». گوی مردانگی را ربود تا بنده مخلوق نباشد. در حکایتی به داستان مرد مستی اشاره می‌کند که به خاطر دل‌بستگی به مال دنیا در رود غرق می‌شود.

کمتر سفرنامه‌هایی می‌یابیم که مسافر از افکار و مقاصد دینی خود این‌گونه مفصل سخن بگوید. دفتر شعرش تنها خاطرات سفر نیست، گزارش انسانیت او هم است. نزاری گویا قصد آن دارد که گله از راه دشوار سفر را توجیه کند و خود را مسافری استوار بنمایاند. این اشارات که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در خطاب به خود یا مخاطب

سروده شده است، به صورت پراکنده و نظام‌نیافته در سراسر گزارش سفر سروده شده است. از دیگر مضامین ارشادی که شاعر به آن توصیه می‌کند:

**صفات پسندیده:** خوش‌نفسی و فصاحت سخن را می‌ستاید، باید بر سر تقوا و پارسایی ماند و توبه نشکست. در بیانی اندرزی، جان را به موسی، نفس را به فرعون، منیت را به نمرودیان، قناعت را به لاحول و هوس را به تلبیس ابلیس تشبیه می‌کند. توصیه به صفاتی دیگر هم دارد چون لطف و مهربانی، طلب آمرزش از خدا، فضل خدا یاریگر است، عفو و گذشت، تواضع و فروتنی، تقدیرباوری، مهمان‌نوازی، وفاداری شرط پاکی در دوستی است.

**صفات نکوهیده:** دنیاطلبی، پرخوری، مردم‌آزاری، سرکشی و تندخویی.

#### ۴-۲. بررسی اشارات اخلاقی در سفرنامه خسی در میقات جلال آل‌احمد

خسی در *میقات* حاوی خاطرات روزانه آل‌احمد در سفر حج است. هدف او از سفر یافتن برادرش بوده است. اغلب به شیوه واقع‌گرایانه با تکیه بر مشاهدات نوشته شده است. او توانسته است تصویری از حاجیان ایران و دیگر کشورها و موضع‌گیری تمایزگونه آل‌سعود در قبال هر کشورها را به نمایش درآورد. در سراسر داستان از ساختاری واحدی پیروی می‌کند. نثر او ساده و روان و گاه عامیانه است. در هر شهر و منطقه‌ای به توصیف یکسان از رفتارها و پدیده‌های اطراف می‌پردازد. وصف رفتار حاجیان، ساکنان عربستان و موضع‌گیری آل‌سعود در برابر زائران، با همه کاستی‌ها. شیوه توصیف آل‌احمد داستان‌گونه و جزئی است. آن‌قدر جزئی که متن را در ذهن مخاطب همچون نمایشنامه‌ای به تصویر می‌کشد و برای خواننده‌ای که به سفر حج رفته، تداعی‌کننده لحظاتی است که در آنجا حضور داشته است. بیشترین نقطه اتکای آل‌احمد بر کاستی‌ها و نقص‌هاست. گاه در اثنای سخن، آنجا که دخالت غربی‌ها و سودآوری آن‌ها را به بوتۀ تند نقد می‌کشاند. نگاهی انتقادی در سراسر جملات او موج می‌زند.

به‌ندرت می‌توان بیان تأییدکننده او را بر وقایع و اطراف پیدا کرد.

آل‌احمد را در سراسر اثر، فردی روشنفکر و آگاه می‌بینیم. فیلسوفانه و عالمانه به تحلیل دنیا و مردمان اطراف خود می‌پردازد. گویی که او پیشگویی است که زمان ما را به عین دیده است. زبان او زبان انتقادی است. «نخستین نشانه‌های ادبیات انتقادی اجتماعی را در آثار نشر پیش از مشروطه در سفرنامه میرزا صالح شیرازی، آثار طالبوف، حاج زین‌العابدین مراغه‌ای و حاج سیاح می‌توان دید» (کراچی، ۱۳۸۲: ۱۹۳). پس از آن‌ها خسی در میقات اثری است که به چاشنی طنز در هم آمیخته می‌شود؛ نثری تلخ همراه با استهزا و ریشخند. «طنز و استهزا نوعی انتقاد اجتماعی است و انتقاد بدون عیب‌گیری و بی‌سرزنش و استهزا نوشته نمی‌شود و اگر نوشته شود، رنگ موعظه و اندرز به خود می‌گیرد که در قدرتمندان و نادان‌ها و ستمگران هیچ اثری ندارد» (دستغیب، ۱۳۹۱: ۳۰۵۱). «استهزا و مطایبه گاهی درباره قدرتمندان است و گاهی درباره زنان، اقلیت‌ها، خسیس‌ها، ظاهرسازان، باورهای عامه، متعصبان، و زورگویان» (همان: ۳۰۵۵). طنز انتقادی و گاه جدی آل‌احمد همه اقشار مردم را در بر می‌گیرد. حاجیان مسافر ایرانی و غیرایرانی، حاکمان آل‌سعود که در مقام میزبان نقش‌آفرینی می‌کنند و حکومت‌های غربی که از نگاه آل‌احمد گردانندگان اصلی ماجرا هستند.

آل‌احمد افکار و عقایدش را نیز در جریان گزارش سفر مرور و سرزنش می‌کند. و بیشتر در پی آشکار کردن بدی‌ها و زشتی‌هاست. با زبان طنزی تلخ و پوشیده و این از ویژگی‌های طنزپرداز است.

طنزپرداز با قدرت مطایبه و استهزا سخن می‌گوید و گاهی سخن خود را با احساس دقیق در هم می‌آمیزد و ناخشنودی فرزندگان را از دروغ‌ها، بدی‌ها و زشتی‌ها و... بازتاب می‌دهد. طنز گاهی صریح و آشکار است و گاهی کنایه‌ای و پوشیده (همان: ۳۰۴۸). بصیرت نویسنده و شاعر باید نافذ و بیانش باید کاملاً نیرومند باشد، همه افراد و جامعه‌ها

و اعصار زشتی‌ها و بدی‌هایی دارند که آشکار کردن آن آسان نیست (همان: ۳۰۴۹).

**آغاز سفرنامه:** جلال نه مانند ناصر خسرو گزارش سفر را با سپاس از هدایتگری خدا آغاز کرده است و نه مانند نزاری با توحیدسرای. سرآغاز کلام جلال تبیین فلسفه و چرایی انجام عبادات مذهبی است. او معتقد است باید به آنچه انجام می‌دهیم، اعتقاد داشته باشیم و از سر تقلید نباشد. این اولین نکته اخلاقی سفرنامه اوست. جلال در پی تعلیم مستقیم نیست، بلکه هدف او انتقال عقاید و بیان مخالفت‌ها و درس‌هایی است در قالب داستان سفر. او نه مانند ناصر محتاط است و نه مانند نزاری بی‌پروا. جلال خشمگین و صریح است. او به قصد اصلاح فرد می‌نگارد. «او در تلاش بود تا زشتی‌های جامعه خود را تا حدی که می‌تواند در همه عرصه‌های سیاست و فرهنگ و اجتماع و غیره نشان دهد» (درویشی، ۱۳۹۶: ۱۵).

**دوری از ریا:** در نگاه بزرگان ادب، دوری از نفاق از شروط عبادات و سرآغاز خودسازی است. نویسنده بر این باور است که انجام اعمال مذهبی باید از روی خلوص نیت باشد. «گرچه آن آخری‌ها مَهر زیر پیشانی نمی‌گذاشتند و همین شد مقدمه تکفیر. ولی راستش حالا دیگر حالش نیست. احساس می‌کنم که ریا است. یعنی درست در نمی‌آید. ریا هم نباشد ایمان که نیست. فقط برای اینکه هم‌رنگ جماعت باشی. آخر راه افتاده‌ای بروی حج و آن وقت نماز نخوانی؟» (آل‌احمد، ۱۳۹۶: ۱۲). «ولی امروز صبح دیدم که عجب بار سنگینی می‌نهند بر پشت وجدان. صبح وقتی می‌گفتم السَّلَام عَلَیْکَ ایها النبی، یک‌مرتبه تکان می‌خوردم» (همان: ۳۴).

یادآور ابیاتی از شعرای بزرگ است. سعدی در غزلیات خود می‌فرماید:

هفتاد زلت از نظر خلق در حجاب      بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنیم  
(هروی، ۱۳۹۲: ۸۲۹)

می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب      بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند

(همان)

**دلسوزی و ترحم:** از ویژگی اخلاقی سفرنامه‌ها نشان دادن بخش‌هایی از وجود نویسنده است. موضوع سخن جلال، عواطف درون و تفکرات دور و نزدیکش درباره زندگی و روابط انسانی درون جامعه است. راهنمای انسان است به سوی مدنیت. در موارد بسیاری، از رنج کارگران، ناتوانی کودکان، بی‌عدالتی درباره زنان در انجام فرایض دینی می‌رنجد. با معضلات و دردها آشناست و با دیدن آن‌ها اندوهگین می‌شود و گله می‌کند. «می‌دیدم که چقدر حمال فراوان است. و در آبادی‌های وسط راه چقدر فقیر. و فقط کور و افلیج! اما امان از جدّه و حمال‌هایش! اصلاً انگار بار اصلی این مراسم حج به دوش حمال‌هاست. حمال‌ها سه چهار نفری کوشش می‌کردند، و همه دست خالی، و طناب سخت تابیده بود و از کنف بود و چنان شق بودند که حتی تا نمی‌خورد. عالی‌ترین نمونه رابطه سازنده بودن و مصرف‌کننده بودن! هرچه ماشین دقیق‌تر، مصرف‌کننده مبتدی‌تر و بدوی‌تر» (آل‌احمد، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۳).

**تعصب و عدالت در خاکسپاری مردگان:** بنا بر نظر نگارندگان، نمی‌توان تنها بر اساس معیارهای کهن در ادب تعلیمی، متون را مورد ارزیابی قرار داد. بدین منظور بایسته است هرآنچه موجب تغییر رویه و خلق و خوی افراد یا اندیشه آنان می‌گردد، در رده ادب تعلیمی قرار داد. نمونه مورد بحث بدان سبب حائز اهمیت است که پاسداشت حرمت انسان‌ها در مرگ به معنای احترام به بازماندگان و باورهای آن‌هاست. اجرای عدالت در هر مرحله از زندگی اقوام، نشانه رعایت حقوق ملت‌هاست.

آل‌احمد وقتی به گورستان بقیع می‌رود، هیچ اثر و علامتی از گور برادرش نمی‌یابد. سنت سعودی‌ها را در خاکسپاری مردگان را که ظاهراً و از روی ریا نشانی از آن‌ها باقی نمی‌گذارند، به سخره می‌گیرد و تعصب و هابی‌گری می‌نامد. او به دنبال عدالت هم در حیات و هم در مرگ است. «وقتی گور چهار امام شیعه و گور عثمان و زنان و فرزندان

پیغمبر بی نشان افتاده، برادر من دیگر کیست؟ وهابی ها چهل سال پیش، وقتی به حکومت عربستان رسیدند، یعنی فقط به تعصب وهابی گری چنین کرده اند؟ آخر هر گوری قبّه و بارگاهی داشته. و حالا چنان عدالتی در مرگ و چنان مساواتی، که هرگز ندیده بودم! یا شاید حضور قبور رجال مذاهب مختلف اسلام در یک جا در حکم شاهانی بوده که در گلیم محصور این اقلیم خاکی نمی گنجیده...» (آل احمد، ۱۳۹۶: ۴۴)؟

**احترام به مقدسات در همه ادیان:** در روایتگری اوضاع اجتماعی حج و در برخورد با آنچه موافق نیست، از افعال سلبی یا ایجابی بهره نمی جوید؛ بلکه همچون فردی درون گرا آل سعود را مخاطب قرار می دهد؛ آن ها که نسبت به از بین بردن نشانه های انسانیت و از روی تعصب، روح زندگان را می آزارند.

«آخر مردمی هستند و معتقدند و بگیر که مرده پرستند. اما من احمق یا توی سعودی بسیار عاقل! چه حق داریم مقدسات ایشان را با خاکی یکسان کنیم که زندگی روزانه آنهاست؟ آن که از حقارت زندگی روزمره خود گریخته و به اینجا آمده، می خواهد جلال ابدیت را در زیبایی بارگاهی مجسم ببیند. و به چشم سر ببیند. این را تو بت پرستی بدان. اما با اساطیر چه می کنی؟ مگر نخوانده ای که حتی موسی به میقات رفت تا خدا را لمس کند؟ و به چشم سر ببیند» (همان: ۴۲). و در جایی دیگر می گوید: «خراب کردن یک قبر در این سر عالم (که کتابخانه ها را می سوزانند) یعنی سوختن یک کتاب. هر قبری کتابی است بسته، سنگش جلدش. یا به عکس. در سنت مللی که گور دارند و دفن و کفن، تشخیص مردگان خود نشانه ای است یا سابقه ای بر تشخیص زنده ها» (همان: ۹۹).

**دوری از فحاشی و پرخاشگری:** آل احمد در پی بازتاب فضای فکری و اجتماعی مردی است که برای انجام امری الهی در یک جا جمع شدند. مردمانی که برای تهذیب نفس، رنج اعمال مذهبی و اقلیم سخت آب و هوایی عربستان را به جان می خرند. آنها باید نه فقط در رفتار دینی بلکه در اندیشه و گفتار نیز، عفت و پاکی را سرلوحه خود قرار



دهند. انسان دیندار باید حرمت صفت روح جمعی را حفظ نماید؛ یعنی همان اندیشه پاک و گفتار نیک دغدغه ذهنی اوست.

«و شرطه‌ها هجوم کنان و فحش بر لب و عگال‌هاشان. هم چو شلاق در دست. جوری شد که حتی جواد با آن همه نرمی و خنده‌رویی، سخت کلافه شد و یخه یکی‌شان را گرفت که "انت الکل! انت الیهودی!" ازش انتظار نداشتم» (همان: ۴۳). «یمنی‌ها بدجوری خشنوت می‌کنند. برای اینکه راه را باز کنند، دو آرنجشان را می‌گذاشتند توی کمر حجّاج، و از دو طرف فشار می‌دادند» (همان: ۱۰۲).

**پرهیز از تعصب دینی و انعکاس آن در رفتار:** قضاوتی واقع‌بینانه از وضع موجود دارد. به ترسیم وضعیت نامطلوب مسلمانانی می‌پردازد که خدا را در عبادت محض می‌جویند. هدف او توجه به ارزش‌هایی چون احترام به حقوق دیگران، درک شرایط موجود، ایثار، مدارا و گذشت است. احساس اندوه او از غفلت مردمی است که تصور می‌کنند عبادت آن چیزی است که انجام می‌دهند، بی‌توجه به انسانیت. جلال در گوشه‌ای می‌نشیند و نظاره‌گر دو دنیای متضاد آزاردهنده و دلسردکننده است. دوری از جهالت یکی از ویژگی‌های سبکی در نوشته‌های جلال آل‌احمد است. این امر در نمونه‌های زیر به خوبی پیداست:

«پایم گوشه سجاده‌ای را برگرداند. یارو چنان زد پشت پایم که در ماندم چه کنم. فقط نگاهش کردم. پیرمردی بود و عرب نمی‌نمود و ذکر‌گویان تسبیح می‌گرداند. اما در چشمش ددی نشسته» (همان: ۵۹). عباداتی از این دست خشک‌مذهبی است: «یک دسته از خشکه‌مقدس‌ها هم هستند که نصفه‌شب می‌روند خانه خدا، صبح می‌آیند. و اذان و مناجات و همین جور...» (همان: ۱۵۹).

**سفر عامل خودشناسی:** در باور جلال، سفر وسیله‌ای است برای خود را شناختن. «اینکه خود را در آزمایشگاه اقلیم‌های مختلف به ابزار واقع‌ها و برخوردها و آدم‌ها

سنجیدن و حدودش را به دست آوردن» (همان: ۸۶).

**گم شدن فرد در میان جمع:** سفرنامه هم شرح حال مسافر و سیاح و فرد فرد معاشران اوست و هم تاریخ جمع و جمعیت. قضاوت درباره هر فرد یا قوم را قاعدتاً باید از زبان ناظران آگاه و بی طرف شنید و سیاحان در واقع شاهدان عادل هستند که غالباً قضایا را آن چنان که دیده اند، وصف کرده اند. جلال انجام مراسم مذهبی را می بیند که در جمع معنا دارد. در پایان سفر پی می برد که باید با جمع هم سو شد. در واقع اتحاد و یکدلی است که انسان ها را به سوی معرفت خودشناسی و حقیقت سوق می دهد. با خود گفت و گویی این چنینی دارد که «مگر می توانی میان چنان بی خودی عظمایی به سی خودت باشی و فرادا عمل کنی؟ فشار جمع می راندت. شده است که میان جماعتی وحشت زده، و در گریز از یک چیزی، گیر کرده باشی؟ به جای وحشت بی خودی را بگذار و به جای گریز سرگردانی را؛ و پناه جستن را. در میان چنان جمعی اصلاً بی اختیار بی اختیاری. و اصلاً نفر کدام است» (همان: ۹۲).

به قضیه «فرد» و «جماعت» می اندیشید. به اینکه فرد اصالت دارد یا جمع؟ «و به اینکه هر چه جماعت دربرگیرنده خود عظیم تر، خود به صفر نزدیک شونده تر. همان است که در انفراد به حد تمایز رسیده خود در اعتکاف، دعوی الوهیت می کند» (همان: ۹۴). و به این نتیجه می رسد که «ما چه فرادا و چه به اجتماع، در دنیای کشف و عمل را به روی خود بسته ایم. و حال آنکه چه فرد و چه جمع، وقتی معنی پیدا می کند که فرد به جمع، به قصد کشفی و عملی روانه شوی یا به عکس» (همان: ۹۵).

**پیری و ضعف:** ناتوانی در پیری، باتجربه بودن بودن کهنسالان، و توجه به پند پیر دانا از مفاهیم پر کاربرد در متون ادبی است. باب ششم گلستان سعدی در ضعف و پیری است. سعدی در این باب می سراید:

طرب نوجوان ز پیر مجوی      که دگر ناید آب رفته به جوی

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۲)

چه بسا بزرگان در فواید کهنسالی مطلب‌ها بگویند؛ اما در واقع پایان زندگی را خوش ندانند و زمانی که به اندرز می‌رسند، نمی‌توان در آثارشان مرز بین واقعیت و حقیقت را جدا نمود. نگرش جلال به پیری، نگاهی ساده، عامیانه و صادقانه است؛ آنجا که می‌گوید: «راستی که مصیبت بود پیری و (نه نیستی، بلکه) ناتوانی. فکرش را که می‌کنم می‌بینم اصلاً حال و حوصله رسیدن به چنین سنی را ندارم. هشتاد سال! عمر نوح است» (آل‌احمد، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

از دیگر مضامینی که آل‌احمد در قالب داستان به آن اشاره کرده، عبارت است از: سحرخیزی، نظم و ترتیب، احترام به حقوق یکدیگر، توجه و درک فلسفی از اعمال مذهبی، تساوی حقوق زنان با مردها در انجام اعمال دینی و ... .

### ۳. نتیجه‌گیری

در فرایند تحلیل، نتایج زیر به دست آمده است:

سفرنامه‌ها به‌عنوان یکی از انواع ادبی، متضمن فرهنگ و سبک زندگی مردم اعم از اخلاق، کنش و خصلت‌های فردی و اجتماعی آنهاست. از سویی دیگر، خلق و خوی نویسندگان را از جمله صداقت، بردباری، تلاش، سازگاری با شرایط تازه و حب و بغض آنها را به مردمانی که به محل زندگی آنها مسافرت می‌کنند، نشان می‌دهند. آموزه‌های سفرنامه‌ها در بطن آنها نهفته است و برای خواننده‌ای که پندش‌نوی را نمی‌پسندد، خواندنی‌تر و در نتیجه اثرگذارتر است.

بر اساس نتایج این تحقیق می‌توان چنین استنتاج کرد: موضوعات اندرزی سفرنامه‌های مورد بحث بر اساس خو، اعتقادات و علاقه نویسندگان آن شکل می‌گیرند. سه سفرنامه مورد بحث هر یک به‌نوعی حاوی تعالیم اندرزی بودند. سفرنامه ناصر خسرو

که دربردارنده ویژگی هفت دهه از مردم زمان او بود، از چند جهت به تعلیم مخاطب پرداخت. از یک سو رفتارهای خود نویسنده در مواجهه با دشواری‌ها و خلق و خوی مردمی است که در سفر می‌دید، و از سویی دیگر، صفات فرمانروایان و بزرگان را انعکاس می‌دهد. او به دنبال اندیشه فاطمی و در پی راستی، صداقت، عدالت، اعتماد مردم نسبت به یکدیگر، دینداری و ترک معصیت، تکریم ائمه<sup>(ع)</sup> و بزرگان دین است. بر آن باور است «که تا همه افعال و اعمال خود بدل نکنم فرج نیابم» (ناصرخسرو، ۱۳۸۹: ۲). و آن را رهایی از خواب غفلت و بی‌خردی می‌داند. *سفرنامه* نزاری هم بیشتر صبغه ادب تعلیمی داشت تا سفرنامه. به نظر می‌رسد از سفرنامه به اندرزنامه می‌رسد. «حدود نزدیک به ۹۰ درصد آن مشتمل بر ذکر عقاید و نقل حکایات و داستان‌های اخلاقی و صوفیانه و نکات معنوی و سیروسفر درونی است» (بایبوردی، ۱۳۹۱: ۱۰). زبان اندرز در *سفرنامه* جلال آل‌احمد، طنزگونه همراه با بیان عواطف و احساسات است و این خود شیوه‌ای در انتقال آموزه‌های اخلاقی است. نزاری راه رهایی از رنج سفر زندگی را در عاشقی، دل‌بسته دنیا نبودن، تهذیب نفس، تقدیرباوری، توجه به پند پدر و بزرگان، ارزش دوست، نهی از پرخوری و خرافات و دروغ و... می‌داند. و بالاخره وی معتقد است: «در سفر اگر نتوانی موقعیت تاریخی خودت را عین موقعیت جغرافیایی عوض کنی، کار عبثی کرده‌ای» (آل‌احمد، ۱۳۹۶: ۱۸۲). یا می‌گوید: «دیدم که سفر وسیله دیگری است برای خود را شناختن اینکه خود را در آزمایشگاه اقلیم‌های مختلف به ابزار واقعه‌ها و برخوردها و آدم‌ها سنجیدن و حدودش را به دست آوردن است» (همان: ۸۶).

غیر از *سفرنامه* نزاری، دو اثر دیگر از افعال سلبی و ایجابی در تشویق و تحذیر استفاده نکردند؛ اما هر سه اثر در پی جامعه آرمانی ترسیم شده در ذهن خویش‌اند. سفر را عامل تقویت روح انسان و خوانندگان را ترغیب می‌کنند که جهت خودشناسی و کمال و توفیق در دو عالم سفر کنند. بنا بر قول عطار:

زین بحر بیرون شو و سفر کن زیرا که بی سفر تو هرگز گهر نگردی  
نهایت اینکه جنبه ادبی سفرنامه ناصر خسرو، جنبه تعلیمی سفرنامه نزاری و جنبه آموزه‌های اجتماعی خسی در میقات آل احمد از بقیه قوی تر است. در هر سه اثر، اشارت اخلاقی باارزشی نهفته شده که فقط با خواندن متن اثر قابل درک و اثرگذار خواهد بود و بینش خواننده را به دنیای اطراف متحول خواهد کرد.

خلاصه کلام آنکه سفرنامه نزاری حدوداً به ۵۰ مورد نکته اخلاقی به‌طور مستقیم اشاره می‌کند و شاعر خود و اطرافیان را به انجام دادن صفات شایسته و دوری از صفات ناپسند موظف می‌داند. سفرنامه ناصر خسرو بیشتر بر نکات اخلاقی در اجتماع و روابط انسانی با یکدیگر تأکید می‌ورزد و فردگراست. و اما جلال اصلاح در عقاید مذهبی به‌عنوان الگوی رفتاری دین‌ورزان و عمل به مناسک و مراسم دینی را موجب تغییر در رفتار فرد و در نهایت رفتار اجتماع می‌داند.

## منابع

۱. آل احمد، جلال (۱۳۹۶)، خسی در میقات، تهران: نشر جامه‌دران.
۲. بایبوردی، چنگیز غلامعلی (۱۳۷۰)، زندگی و آثار نزاری قهستانی، ترجمه مهناز افشار به‌اهتمام محمود رفیعی، تهران: علمی
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، سفرنامه حکیم نزاری قهستانی، تصحیح محمود رفیعی، تهران: هیرمند.
۴. بهنام‌فر، محمد و وفایی‌فر، مریم (۱۳۹۳)، «نقد و تحیل سفرنامه حکیم نزاری قهستانی»، مجموعه مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، ۲۳۶۴-۲۳۸۵.
۵. جمال، نادیه. (۱۳۹۲)، بقای بعد از مغول نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی،

- ترجمه فریدون بدره‌ای، چ ۲، تهران: فروزان.
۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۵)، حافظ‌نامه، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. خیام، عمر (۱۳۸۳)، رباعیات خیام، جوانبخت محترم، تهران: عابد.
۸. داد، سیما (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چ ۴، تهران: مروارید.
۹. دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۸۵)، بررسی سفرنامه‌های دوره صفوی، اصفهان: فرهنگستان هنر.
۱۰. درویشی، ابراهیم (۱۳۹۶)، مبانی فکری و شاخصه‌های سبکی جلال آل‌احمد، رشت: کادوسان.
۱۱. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۹۱)، از دریچه نقد، تهران: مؤسسه خانه کتاب.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱)، نقد آثار جلال آل‌احمد، تهران: ژرف.
۱۳. دلاواله، پیتر و (۱۳۸۱)، سفرنامه پیتر و دلاواله، ترجمه شجاع‌الدین شفا، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. ریپکا، یان (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. سجادی، سید جعفر (۱۳۸۹)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، چ ۹، تهران: طهوری.
۱۶. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸)، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۷، تهران: خوارزمی.
۱۷. شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، انواع ادبی، چ ۵، تهران: میترا.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران، چ ۷، تهران: فردوس.
۱۹. فراگنر، برت (۱۳۷۷)، خاطرات نویسی ایرانیان، ترجمه مجید جلیلونند، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۰. کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۲)، «پویشی در گشتنامه‌ها»، مجله دانشکده ادبیات و علوم

- انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۵، ۱۸۵-۱۹۶.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، دیدارهای دور؛ پژوهشی در ادبیات سفرنامه‌ای همراه با کتاب‌شناسی سفرنامه‌های فارسی، تهران: چاپار.
۲۲. مدرس‌زاده، عبدالرضا (۱۳۹۶)، از سیستان تا تهران سبک‌شناسی شعر فارسی، کاشان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان.
۲۳. مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۸)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مه‌رمان مهاجر، محمد نبوی، چ ۳، تهران: آگاه.
۲۴. منشی، نصرالله (۱۳۷۴)، کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، چ ۱۳، تهران: امیرکبیر.
۲۵. منصور، فیروزی (۱۳۷۲)، نگاهی نو به سفرنامه ناصر خسرو، تهران: چاپخش.
۲۶. ناصر خسرو، حمیدالدین (۱۳۸۹)، سفرنامه، محمد دبیرسیاقی، چ ۱۰، تهران: زوآر.
۲۷. نزاری قهستانی، نعیم‌الدین (۱۳۹۱)، سفرنامه حکیم نزاری قهستانی، محمود رفیعی، چ ۲، تهران: هیرمند.
۲۸. هروی، حسینعلی (۱۳۹۲)، شرح غزل‌های حافظ، تهران: نو.
۲۹. یلمه‌ها، احمدرضا و ذبیح‌نیا عمران، آسیه (۱۳۹۷)، «بررسی و تحلیل مضامین تعلیمی در منظومه عاشقانه هشت بهشت»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال دهم، شماره ۳۷، ۵۸-۳۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی